

اقدامات جنون آمیز شاهزاده قاجاری

ظل السلطان، حاکم ظالم اصفهان



از شاهزادگان دوره قاجاریه، مسعود میرزا ظل السلطان، پسر ارشد ناصرالدین شاه، از نظر تمول و ثروت و طول مدت حکمرانی و قدرت، یکی از رجال شاخص و منحصر به فردی است که با هیچ یک از اقوام خود قابل مقایسه نیست. وی در طول مدت عمر خود، سی و چهار سال متواتی حاکم اصفهان و قریب چهل و پنج سال متناوب حاکم مازندران و اصفهان و فارس و مدتی نیز فرمانروای مطلق العنان هفده شهر ایران بوده است. مسعود میرزا ظل السلطان در روز

بیستم صفر سال ۱۲۶۶ق. از بطن عفت السلطنه بدنی آمد. او سه سال از مظفرالدین شاه بزرگتر بود ولی چون عفت السلطنه از دودمان شاهان قاجار و از زنهای عقدی ناصرالدین شاه نبود، ظل السلطان به ولیعهدی انتخاب نشد. حسرت ولیعهدی، از اوان کودکی حسادت برادرش مظفرالدین میرزا را در جانش بر انگیخت و تا پایان عمر، آرزوی مالکیت و پادشاهی یک دم از مخیله اش دور نشد.

ظل السلطان در سال ۱۲۷۸ در حالی که سیزده سال بیشتر نداشت، به حکومت مازندران و ترکمن صحرا و سمنان و دامغان منصب گردید و چهار سال در این سمت باقی ماند.

سلطان مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان شاهزاده و حاکم اصفهان در عصر زمامداری ناصرالدین شاه یکی از ظالم ترین حاکمان عصر قاجار بود که برخی بازماندند او از تخت سلطنت را دلیل آن همه خشم و جنون می‌دانند. مسعود میرزا پسر بزرگ ناصرالدین به خاطر آنکه از مادری غیر قجری متولد شده بود در رقابت بر سر تاج و تخت از برادرش مظفرالدین شاه شکست خورد. او در دوران حکومت در فارس و بعدها در اصفهان قشون مجهز و منظمی فراهم کرد و با آن به باج گیری و غصب املاک مردم پرداخته و سورش‌های گاه و بی گاه را به سختی سرکوب می‌کرد. ظل السلطان بیش از بیست و یک هزار سرباز در اختیار داشت و اصرار داشت تا وزارت جنگ به او واگذار شود اما شاه که از قدرت گرفتن بیش از اندازه او بیمناک بود پیشنهاد او را رد می‌کرد؛ حتی نقل است که ظل السلطان یکبار در سال ۱۲۶۱ به ناصرالدین شاه پیشنهاد کرد که حاضر است در ازای دریافت مقام ولایعهدی، مبلغ هنگفتی پیشکش کند اما شاه این پیشنهاد را رد کرد.

با این حال جنون آمیزترین اقدام این شاهزاده قاجاری تخریب بنای تاریخی در اصفهان بود؛ گفته می شود او بیش از ۵۰ بنا و اثر تاریخی مربوط به عصر صفوی را در اصفهان تخریب کرد. "هنری رنه" جهانگرد اروپایی که در زمان حکومت ظل السلطان از ایران بازدید کرده است در همین باره نوشته است: ظل السلطان بسیاری از کاخ‌های عالی و شاهکارهای ممتاز اصفهان را که موجب حیرت جهانیان بود نابود کرد. در واقع، آخرین سال‌های حکومت ظل السلطان در اصفهان به منزله طوفان ویرانگر بود زیرا او که با به شاهی رسیدن برادرش مظفرالدین شاه امید سلطنت خود را از دست رفته می دید به تلافی، بیشتر این شاهکارهای برجسته را که در دنیا بی نظیر بود خراب کرد و مصالح آنها فراخوت، وی، املاک مردم را با زور و قهر، غصب و تصرف می کرد و شورش‌ها را با سنگدلی سرکوب می نمود. در حدود سال ۱۲۵۹ش که به اوج قدرت رسیده بود، به پشتونه ارتش محلی خود، اوامر حکومت مرکزی را نادیده می انگاشت و در سال ۱۲۶۱ به ناصرالدین شاه پیشنهاد کرد که حاضر است در ازای دریافت مقام ولایت‌عهدی، مبلغ هنگفتی پیشکش نماید. وی اندکی بعد به فکر تصاحب سلطنت افتاد و تا پایان عمر در صدد یافتن آن بود. هرچند که هیچ‌گاه به این آرزوی خویش نرسید. وقتی که خبر مظالم او به گوش ناصرالدین رسید، شاه قاجار در صدد سفر به اصفهان و بررسی اوضاع آنجا برآمد. در این هنگام ظل السلطان بیمناک به تهران آمد و به شاه و درباریان هدایای نفیس تقدیم نمود. با این همه، شاه پس از مدت کوتاهی، با صدور فرمانی، او را از سراسر قلمرو حکومتی غیر از اصفهان برکنار نمود. او در تمام دوران سلطنت مظفرالدین شاه نیز حاکم اصفهان بود و با مشروطه خواهان به شدت برخورد می کرد.

سرانجام کار ظل السلطان

بعد از مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۲۱۳، ق. او نامه‌ای به مظفرالدین شاه نوشت و به او گفت هر چه که امر شود حاضر است اطاعت کند، این امر باعث شد که در حکومت ولایت اصفهان باقی بماند.

او تا سال ۱۲۲۴، ق. که محمد علی شاه به حکومت رسید در اصفهان بود و در این سال که برای عرض تهنیت به تهران آمده بود، مردم اصفهان در غیاب او دست به شورش و تعطیلی عمومی زدند و عزل او را از حکومت خواستار شدند، مجلس هم با خواسته‌های شاکیان همراهی نمود و عزل وی را تصویب کرد. ظل السلطان هم وقتی تلاش‌هایش برای برگشت به حکومت بی نتیجه ماند خود استعفاء کرد و توانست حکومت فارس را به دست آورد، ولی طولی نکشید که آن را نیز از دست داد و با این بیش آمد به اروپا سفر کرد و بعد از مدتی که از راه شمال ایران خواست وارد کشور شود در رشت دستگیر شد و با پرداخت غرامت و کمک انگلستان آزاد شد و دوباره به انگلستان باز گشت و بعدها به ایران آمد، به اصفهان رفت و تا آخر عمر در آنجا به صورت منزوی زندگی کرد و در سال ۱۲۳۶، ق. در سن ۷۰ سالگی در گذشت و جنازه او را به مشهد انتقال داده و در آنجا به خاک سپرده شد.

نقش زنان در انقلاب مشروطه

زنان ایرانی در مبارزات مشروطه شرکت داشتند و از حدود سال ۱۲۸۵ سازمان‌های زنان شکل گرفتند و در مشروطه خواهی شرکت کردند. اما این جنبش ملی زنان، یک خرد جنبش و بخشی از جنبش بزرگ ملی ایران با هدف استقلال کشور و اجرای قانون اساسی بود. مشارکت زنان در این وقایع سیاسی خودجوش بود و از احساسات ملی گرایانه جدید آنها و تمايل به رسمیت شناخته شدن نیرو می‌گرفت.

تشکلهای زنان در انقلاب مشروطت که در دوره اول انقلاب مشروطت در ایران در دفاع از انقلاب مشروطت و احراق حق برابری و رفع ستم بر زنان بوجود آمدند متوجه بی‌شمار بودند.

در جریان تحولات سیاسی انقلاب مشروطه فعالیت بیرونی زنان بیشتر شد. انجمن‌های خصوصی و سازمان‌های مخفی ایجاد کردند، در تظاهرات شرکت کردند، و برای مشروطت هم به مبارزه‌های مسلحانه و هم اقدامات غیرخشونت‌آمیز پرداختند.

هرچند که سراجام در قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵ بسیاری از حقوق زنان نادیده گرفته شد (قوانين ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزند...) و زنان را در کثار مهجوزان و مجرمان از حق رای محروم کرده بود.

در دوران قاجار نگرش زنان به وضعیت خود پذیرش سرنوشت و تسليم بود. به دختران از کوچکی ساكت نشستن و تحرک کم، سوال نکردن و اطاعت کردن از مردان حتی برادر کوچکتر

قیام زینب پاشا را در دهه ۱۳۱۰ قمری مشاهده می‌کنیم و هنگام اوج گیری مبارزات مسلحانه مشروطت زنان بسیاری مخفیانه در لباس مردان در مبارزات شرکت کرده‌اند و برخی از آنان به طور اتفاقی شناخته شده‌اند، مثلًا سربازی بود که چراحت برداشته بود و در درمانگاه از مدواوای زخمی استناع می‌کرد. کار به آنچه رسید که ستارخان به بالین او می‌آید و از او می‌خواهد که «پسرم تو ناید بمیری، ما به نیروی تو، به اراده آنهنین تو نیاز داریم. چرا راضی نمی‌شوی خست را مدادوا کنند؟» و سرباز در گوش او می‌گوید که من زن هستم، مثلث ثبت شده دیگر حاکی است که در جریان یکی از مبارزه‌های آذربایجان پس از یافتن اجساد یک گروه ۲۰ نفره از سربازان مشروطه خواه، مشخص شد که تمامی آنها زن بودند.

انجمن‌های زنان اقدامات غیرقهراً میز زیادی نیز در دفاع از مشروطت و نیز واکار کردن انگلیس و روسیه به ترک ایران انجام دادند. از جمله فروختن جواهرات و خرد سهام از دولت در جریان تاسیس بانک ملی توسط مجلس، زنان متکبر تحریم کالاهای خارجی بودند، مثلاً عی کردن قوه‌خانه را مقاعد کنند برای کاهش مصرف شکر وارداتی تعطیل شوند. این انجمن‌ها می‌تینیگ‌های بزرگی درباره نقش زنان در جنبش ملی ۱۲۹۰ برای خارج ساختن انگلیس و روسیه از ایران برگزار می‌کردند. جالب آنکه در یکی از مراوده‌های میان انسن‌های زنان و هیئت روسی، این هیئت تلاش کرده بود زنان را مقاعد کند به دلیل اینکه قانون اساسی ایران حقوق زنان ایران را عایت نکرده است، آنها نیز نیاید برای حراست آن تلاش کنند. پاسخ گروه‌های زنان این بوده است که آنها خود نیز از شرایط خودشان ناراضی هستند اما مقصراً

خود- آموزش داده می‌شد. این الگوی جامعه‌پذیری تا دوره‌های بعد نیز ادامه یافت.

در این دوران هیچ گروه اجتماعی نمی‌توانست از حقوق و منافع خود دفاع کند که با جداسازی جنسیتی شدیدی که در این دوران وجود داشت، در مورد زنان شدیدتر می‌شد زیرا آن‌ها هم با این محدودیت‌های شدید مواجه بودند و هم از ارتباط و تاثیر متقابل با محیط بیرون از خانه محروم بودند.

آغاز مشروطت

در مراحل ابتدایی انقلاب مشروطه (اوخر دهه ۱۲۷۰ - اوایل دهه ۱۲۸۰) زنان بیشتر تحت تأثیر روحانیان بودند و به دلیل حمایت انان از مشروطت، از خانه‌های ایشان بیرون آمدند و در تظاهرات و رفتارهای دیگری که غیرزنانه تلقی می‌شد شرکت می‌کردند، مانند جریان «شورش زنان». کم‌کم حرکت زنان محسوس‌تر شده و استقلال بیشتری یافت. آنها انجمن‌ها و دوره‌های خصوصی برپا می‌کردند و آگاهی اجتماعی و فعالیت غیرخانگی‌شان بالاتر می‌رفت.

برخی از انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی زنان به نبردهای مسلحانه برای مشروطت دست می‌زدند. برای مثال، در مبارزه‌ای مسلحانه بین موافقان و مخالفان مشروطه در آذربایجان جسد ۲۰ زن در لباس مردانه یافت شده است. در سال ۱۲۹۰ وقتی شایعه شد برخی نمایندگان مجلس به خواسته‌های روس‌ها تن داده‌اند حدود ۳۰۰ تن از زنان با تپانچه به مجلس رفته‌اند تا آنان را مجبور به «حراست از آزادی و تمامیت ارضی کشور» کنند در آذربایجان

جنبش ملی دهه ۱۲۸۰ بودند (مانند صدیقه دولت‌آبادی و بانو امیر صحی ماهسلطان (و یا از خانواده‌های روشنفکر ملی‌گرا بودند (مانند محترم استکندری). بعد از سرد شدن تب مشروطه‌خواهی، «ابووه زنان بی‌ساده به اندرونی‌های سابق خود بازگشتن» و تنها زنان تحصیل کرده و روشنفکر جنبش حقوق زنان را پی‌گرفتند.

در این زمان مردان مشروطه‌خواه روشنفکری همچون میرزاده عشقی، ملک‌الشعراء، ابرج میرزا ... نیز از جنبش نوخاسته حقوق زنان حمایت می‌کردند به ویژه در حق تحصیل و کار گذاشتن حجاب. مثلاً در ۱۳ مرداد ۱۲۹۰ حاج محمدتقی و کیل الرعایا، نماینده مجلس نخستین بار در ایران برای زن و مرد را در مجلس شورا مطرح کرده و خواستار حق رای برای زنان شد که مجلس را شوکه کرد و با مخالفت یکی از روحانیان مجلس مواجه شد. هرچند که این حمایت‌ها نتوانست نتیجه جدی‌تری داشته باشد، اما در مقایسه با حمایت از خواسته‌های زنان در جریان انقلاب ۱۳۵۷ قابل توجه بود.

دییر محترم: سرکار خانم رامش

محقق: فردوس پورعبدالله

پایان

به میدان بهارستان بود ستگیرنده نمود و با عده‌ای سوار بختیاری، از پشت سر با فرقاًها مشغول جنگ شد. او حتی خود شخصاً تفنگ به دست گرفت و با قراچان جنگید. نقش او در فتح تهران، میزان محبویت‌ش را در ایل افزایش داد و طرفداران بسیاری یافت به طوری که به لقب سرداری مفتخر شد.

سازمان‌های زنان:

نویسنده‌گان بزرگ مشروطیت مانند کسری، ملک زاده، آدمیت، نظام ماقی، محیط ماقی، نظام الاسلام کرماتی، صفائی، دولت آبادی، رضوانی در آثار خود اشاراتی به تشکلهای زنان در انقلاب مشروطیت می‌کنند.

هرچند که به دلیل مخفی عمل کردن بسیاری از این انجمن‌ها اطلاعاتی از آنها در دست نیست. مورگان شوستر نیز در کتاب اختتاق ایران می‌نویسد چند بار با این انجمن‌های مشروطه خواه زنان برخورد نزدیک داشته‌است مثلاً یک بار از طریق یکی از متشیان دفتر خزانه به او پیغام می‌دهند که خود و همسرش نباید با سلطنت طلبان رفت و آمد داشته باشد. هنگامی که می‌برند شما چطور از رفت و آمد همسر من اطلاع دارید پاسخ می‌گیرید مادرم که عضو انجمن‌های مخفی زنانه است این پیغام را داده است.

پس از انقلاب مشروطه:

تنها محدودی از این زنان طرفدار مشروطیت، هودار حقوق زنان بودند اما نخستین زنای که در جنبش حقوق زنان ایران شرکت کردنده یا خودشان از مشروطه‌خواهان و فعالان

پیچیدگی‌های سیاسی ناشی از حضور قدرت‌های خارجی است. گروه‌های زنان در سال ۱۲۹۰ با فعالان حق رای زنان در انگلستان تماس گرفتند و از آنان تقاضا کرده بودند دولت انگلیس از نفوذ سیاسی خود برای حمایت از ایرانی‌ها استفاده کند، که این فعالان پاسخ داده بودند مأسفانه هیچ امتیاز سیاسی در دولت خود و قدرتی برای حمایت مردم ایران ندارند.

زنان و فتح تهران در جنبش مشروطه:

سردار بی‌مریم بختیاری دختر حسینقلی خان ایلخانی، خواهر علیقلی خان سردار اسعد و همسر ضرغام السلطنه بختیاری از زنان مبارز عصر مشروطیت است. او از زنان تحصیلکرده و روشنفکر عصر بود که به طرفداری از آزادخواهان برخاست و در این راه از هیچ چیز دریغ نوزیزد. وی به مثابه زندگی ایلیاتی در فیون تبراندرازی و سوارکاری ماهر بود و چون همسر و جانشین خان بود عده‌ای سوار در اختیار داشت و در موقع ضروری به باری مشروطه خواهان می‌پرداخت. سردار بی‌مریم بختیاری، یکی از مشوقین اصلی سردار اسعد بختیاری جهت فتح تهران محسوب می‌شد. وی طی نامه‌ها و تلگراف‌های مختلف بین سران ایل و سخنرانی‌های مهیج و گیرا، افراد ایل را جهت مبارزه با استبداد صغير (استبداد محمدعلی شاهی) آماده می‌کرد و به عنوان یکی از شخصیت‌های ضداستعماری و استبدادی عصر قاجار مطرح بوده است.

سردار بی‌مریم بختیاری قبل از فتح تهران مخفیانه با عده‌ای سوار وارد تهران شده و در خانه پدری حسین تقی منزل کرد و به مجرد حمله سردار اسعد به تهران، پشت بام خانه را که مشرف